

پرداختند. همین‌ها بودند که با سختی تمام نشریاتی چون *آیندگان*، *پیغام امروز*، *تهران مصور*، *امید ایران*، *کتاب جمعه* و *نقد آگاه* را منتشر کردند. از قضا خود میلانی نیز در همین آخری یکی، دو مقاله بسیار خوب نوشت.^{۵۷} و کسانی که در این سال‌ها هزینه‌های سنگینی برای مقابله با سانسور و دفاع از آزادی بیان پرداخته‌اند، دقیقاً همان روشنفکران مخالف نظام سلطنتی بودند و نه «روشنفکرانی» شبیه هویدا.

انتقاد از روشنفکران ایرانی بر پایه مسئولیت‌شان در انقلاب و نتایج حاصل از آن، این روزها به استدلالی محوری در اسطوره پردازی از رژیم سلطنتی تبدیل شده است. اسطوره پردازی‌ای که به وضوح مسئولیت خود رژیم را در فراهم کردن مقدمات سقوطش نادیده می‌گیرد. میلانی نیز به شکل ظریف‌تری این اسطوره پردازی را بازتولید می‌کند. او این کار را نه از طریق بی‌گناه شمردن رژیم، بلکه از راه منزّه کردن کسانی انجام می‌دهد که به نحوی فرصت‌طلبانه به آن رژیم خدمت کردند و در عین حال می‌خواهند گناه را به گردن قربانیان هر دو رژیم و به ویژه روشنفکران مخالف بیاندازند. در دهه ۱۳۴۰ قبل از این که رژیم سلطنتی دیگر حتی از ادعای مشروطیت نیز دست بردارد، هویدا تلاشی کرد برای استخدام تعدادی از مخالفان سابق. تا نمایی از سیاست مستقل ارائه دهد. اما افراد اصولی‌ای نظیر خلیل ملکی یا پان‌ایرانیست‌هایی نظیر داریوش فروهر از این مشارکت و تن دادن به بازی دروغ امثال هویدا سر باز زدند.^{۵۸}

میلانی می‌نویسد که «زر و زیور قدرت» بر خوشبینی اولیه هویدا «تأثیری مخرب داشت»: انگار هر چه بیشتر بر سریر قدرت می‌ماند، آن روحیه پر امید هم به نوعی بدبینی و تلخکامی بدل می‌شد. پس از مدتی تلاشش بیشتر در این جهت بود که با پرداخت پولی، مخالفان رژیم را به صف موافقان بکشاند و به سازش وادارشان کند. به برخی قراردادهای دولتی می‌داد، برای برخی دیگر، مزد و مواجیبی تعیین می‌کرد که هر ماه، بدون کار و حضور در محل خدمت، دریافت می‌کردند.^{۵۹}

کسانی که از این طریق خریده می‌شدند، بیشتر فرصت‌طلب بودند تا مخالف. با این همه باز هم میلانی سعی می‌کند مثلاً «توازی» در این تصویر نه چندان دلنشین هویدا ایجاد کند. و این کار را از طریق متهم کردن کسانی انجام دهد که «هر گونه فعالیت در چارچوب نظام موجود را عبث و بیهوده می‌دانستند». زیرا میلانی یک چنین اعتقادی را «تجلی روایتی از نیست‌انگاری سیاسی» می‌داند «که در آن سال‌ها بر ذهن و زبان بسیاری از روشنفکران ایران حاکم شده بود». روشنفکرانی که خریداری نمی‌شدند، مورد انتقاد قرار می‌گیرند چون دچار «نوعی نیست‌انگاری بودند» که ریشه‌های تاریخی آن را می‌توان «هم در الهیات تشیع و هم در نظریه‌های انقلابی عرفی شده اواخر نوزدهم سراغ کرد»^{۶۰}